The leadership of Bangabandhu and the freedom of a land

Md. Noor e Alam

Abstract

The spell of liberation, freedom counselor, architect of independent Bangladesh, the name associated with the Bengalis and the father of the Bangladeshi nation is Sheikh Mujibur Rehman who gave an independent Bangladesh to the Bengali nation. He is the great hero of the unique history of Bangladesh. Looking at the history of the world, we can see that all the memorable people who have been present for a long time, are pioneers with a certain knowledge and quality. Their hard work, perseverance, love and empathy certifies this achievement. Bangabandhu was a man who was in close contact with the people. His vision and foresight were wonderful. He was a man of courage, a man who did not fall apart, and an extremely brave man who took risks to carry out his determination. He had the ability to understand the thoughts of the hearts of people from all walks of life, from peasants to workers. He has connection with every Bengali soul and is immortal in the world. Just as infinity has no beginning and no end, likewise great beings are not limited to any birth, death or period. The more superior the Bengal, the more it establishes itself in the world or the universe, the more it goes back to its roots. This article focuses on 'Bangladesh and Bangabandhu'.

Key Words: Bangabandhu, Bangladesh, freedom, leadership, father of nation, battle.

Dhaka University Journal of Persian (Special issue on the occasion of 50 years of Independence of Bangladesh and centenary celebrations of Dhaka University and the Department of Persian Language and Literature). Year: 6, Volume: VII, pp. 107-124, June 2022, Dhaka, Bangladesh. ISSN: 2791-0679
مجلهٔ فارسی دانشگاه داکا (شمارهٔ ویژهٔ به مناسبت پنجاهمین سالگرد استقلال بنگلادش و صدمین سالگرد دانشگاه داکا و گروه زبان و ادبیات فارسی)، سال: ۶، شماره: ۷، ژوئن ۲۰۲۲م.، از صفحه ۱۰۷ تا ۱۲۴

رهبری بنگاباندو و آزادی یک سرزمین

محمد نور عالم*

چکیده

شیخ مجیب‌الرحمان، طلسم رهایی، مشاور آزادی و معمار بنگلادش مستقل است، همو که پدر ملّت بنگاباندو(دو ست ملت بنگالی) است که بنگلادش مستقل را به ملت بنگالی هدیه داد. او قهرمانی بزرگ از تاریخ بی‌نظیری است که در بنگلادش اتفاق افتاده است. با نگاهی به تاریخ جهان، می‌توان دریافت که همه افراد به یاد ماندنی که از دیرباز تاکنون حضور داشته‌اند، با دانش و کیفیت خاصی پیشگام هستند. سخت‌کوشی، پشتکار، عشق و همدلی آنها در این دستاورد ماندگار است.

بانگاباندو مردی بود که از نزدیک با مردم ارتباط داشت. تصور و آینده‌نگری وی فوق‌العاده بود. او مردی با شهامتی تازه بود، انسانی بود که از هم فرونپاشید؛ فردی فوق‌العاده شجاع که برای اجرای عزم خود خطر کرد. توانایی او در درک افکار قلب مردم از همه اقشار اعم از دهقانان و کارگران بود. او خویشاوند هر روح بنگالی است و در دنیا جاودانه است. همانطور که نامتناهی آغاز و پایانی ندارد، موجودات بزرگ نیز محدود به هیچ تولدی، مرگ یا دوره‌ای نیستند. هرچه بنگالی برتری بیشتری داشته باشد، بیشتر جهان هستی خود را تثبیت می‌کند و بیشتر به ریشه‌های خود بازمی‌گردد. در این مقاله، درباره نقش، جایگاه و تاثیرگذاری بانگاباندودر حیات سیاسی و اجتماعی بنگلادش واکاوی می شود.

واژه‌های کلیدی: بانگاباندو، بنگلادش، استقلال، رهبر، پدر ملت، مبارزه

مقدمه

شیخ مجیب‌الرحمان (زاده ۱۷ مارس ۱۹۲۰ – درگذشته ۱۵ اوت ۱۹۷۵) از سیاست‌مداران بنگلادشی و رهبر و بنیان‌گذار کشور بنگلادش بود. وی خواهان برپایی دمکراسی پارلمانی به سبک سوسیالیستی بود. شیخ مجیب در عین حال رهبر حزب عوامی‌لیگ و رهبر جدایی‌طلبان پاکستان شرقی بود که فعالیت‌های او به یک قیام مسلحانه در سال ۱۹۷۱ انجامید. وی در ۳۰ سپتمبر ۱۹۷۵م (۵ بهمن ۱۳۵۳ش) به ریاست جمهوری بنگلادش رسید و نظام تک‌حزبی را در این کشور برقرار کرد، اما پس از هفت ماه در کودتایی نظامی کشته شد؛ وی در سال ۱۹۵۳م رهبر حزب عوامی‌لیگ گشت و برای ایجاد بنگلادش

* دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه چیتاگنگ، بنگلادش. Email: nooram76@gmail.com

م ستقل مبارزه کرد و در سال ۱۳۵۰ در کلکته هند دولت در تبعید بنگلادش را ت شکیل داد و نخست وزیر این کشور شد (Wikipedia).

در پانزدهم اوت سال ۱۹۷۵، چهار سال پس از تأ سیس ک شور م ستقل بنگلادش در این کشـــور یک کودتای نظامی روی داد که ضـــمن آن شـــیخ مجیب‌الرحمان که به «پدر بنگلادش» معروف شده‌است، کشته شد و دولت تغییر یافت. برخی تاریخ‌نگاران نوشته‌اند که برنامه‌های شیخ مجیب باعث نگرانی آمریکاییان شده بود و احتمالاً کودتای ۱۵ اوت ۱۹۷۵ با نقشه و کمک سیا انجام شده بود. (انیس‌الزمان، ۲۰۱۷م : ۳۷)

در جریان این کودتا که به د ست اف سران جزء صورت گرفته بود، اع ضای خانواده شیخ مجیب و کارکنان دفتر او، جز دو دخترش که در مسافرت اروپا بودند، کشته شدند. شیخ مجیب هنگام مرگ ۵۵ ساله بود.

حاکم نظامی که پس از چند دور کودتا و ضـــد کودتا رهبری بنگلادش را پس از ترور مجیب‌الرحمان بر عهده گرفت ژنرال ضیاءالرحمان از رهبران نظامی دوران ا ستقلال بود. وی عاملان ترور مجیب‌الرحمان را بخشید و آزاد کرد.

دختر ارشد شیخ مجیب‌الرحمان یعنی شیخ حسینه واجد، نخست‌وزیر کنونی بنگلادش و رئیس کنونی حزب عوامی لیگ است.

پدر ملت بنگاباندو شـــیخ مجیب‌الرحمان (۱۹۲۰-۱۹۸۵) بهترین بنگالی در تاریخ هزاران سال ملت بنگالی ا ست. ویژگی‌های سه بعدی ارزش‌های دموکراتیک، میل به آزادی از ا ستثمار و ا ستقرار حقوق اقت صادی، ه سته ا صلی تفکر ملی‌گرایانه بانگاباندو ا ست. (سراج‌الدین احمد، ۲۰۱۳م : ۹۹۵)

به طور قطع تحقیقات زیادی در مورد چگونگی تکامل مجیب از "یک شـــخص"، به یک "رهبر"، از یک رهبر به "یک نماد" و از آنجا به یک "آگاهی" مورد نیاز است. وی در سال ۱۹۲۰ در تونگی پارا متولد شـــد. او با حرکت طولانی، مبارزه و زندان، به یک رهبر ملّی در مسیر لیگ مسلمانان، اتحادیه مسلمانان عوامی به لیگ عوامی تبدیل شد (امیر حسین، ۲۰۱۳م : ۲۳).

جنبش زبان، جنبش ۶ نقطه‌ای، پرونده توطئه آگارتالا و جنبش توده‌ای دهه هفتاد، وی را به جایگاهی بی‌چون و چرا ر ساند. با پیروزی چ شمگیر وی در انتخابات ۱۹۷۰، سخنرانی تاریخی وی در ۷ مارس ، اعلام ا ستقلال در ۲۶ مارس و د ستگیری تو سط پاک ستانی‌ها،

او به مظهر امید، آرزو و آزادی بنگالی تبدیل شد. بانگاباندو شیخ مجیب‌الرحمان درباره هویت خود نوشت:

> من در روستای تونگیپارا از توابع گوپالگانج در منطقه فریدپور به دنیا آمدم. اتحادیه من آخرین اتحادیه در منطقه جنوبی منطقه فریدپور است. رودخانه مادوماتی در کنار این اتحادیه است. مادوماتی مناطق خولنا و فریدپور را تقسیم می‌کند.
>
> نام سلسله شیخ در تونگیپارا در این منطقه تا حدودی شناخته شده است. خانواده شیخ را می‌توان یک خانواده طبقه متوسط نامید. برخی از داستان‌های این سلسله از بزرگان خانه و بزرگان قابل توجه کشور معروف شده است.
>
> من در سلسله شیخ در تونگیپارا متولد شدم. شیخ برهان‌الدین، فردی متدین، مدت‌ها پیش این سلسله را بنیان نهاد... فقط یک درب برای ورود به خانه، که ما نیز در کودکی می‌دیدیم با یک در چوبی بزرگ بسته می‌شود. یکی از پدربزرگ‌های من در یک ساختمان زندگی می‌کرد. یک ساختمان فروریخت، جایی که مارهای سمی با مهربانی به آن پناه بردند. بسیاری از آنها امروز توانایی سفیدکاری همه این بناها را ندارند. بسیاری از این قبایل اکنون در خانه‌های حلبی اطراف این خانه زندگی می‌کنند. من در یکی از این خانه‌های حلبی به دنیا آمدم. (مجیب‌الرحمان، ۲۰۱۸ : ۲-۳)

نیاکان پدر ملت، بنگاباندو شیخ مجیب‌الرحمان، در اواسط قرن پانزدهم وارد این کشور شدند. تعداد زیادی از پیران، فقیران، اولیا و درویشان از خاور میانه آمدند تا دین مقدس اسلام را بر اساس آموزه صوفیه در این کشور گسترش دهند. شیخ حسینه گفت: دویست سال قبل برای تبلیغ دین مبین اسلام پدر بزرگان‌مان در این سرزمین تشریف آوردند. (شیخ حسینه، ۲۰۱۷م : ۲۵)

حضرت بایزید بوسطامی (ره) در سال ۱۴۶۳ میلادی از بغداد به این کشور آمد. یکی از شاگردان وی، مقدس شیخ اوّل بود. منشأ سلسله سنتی بنگاباندو شیخ مجیب‌الرحمان از درویش شیخ اول است. شیخ مجیب‌الرحمان هفتمین فرزندان شیخ اول است.[1]

[1] محبوب رضا، ۱۴ اوت ۲۰۱۶م، https://www.channelionline.com

وی از نوجوانی طرفدار حقوق دموکراتیک ب شر بود. چهل و ه شت، و پنجاه و دو جنبش زبان دولتی؛ پنجاه و چهار انتخابات جبهه متحد، پنجاه و هشت جنبش ضد رژیم، شصت و دو جنبش آموزش، ش صت و شش قیام بزرگ مردمی، قیام بزرگ توده‌ای ش صت و نه، انتخابات هفتاد، جنگ شـــکوهمند آزادی هفتاد و یک؛ وی در هر جنبش دموکراتیک بنگال‌ها نقش ا صلی را ایفا می‌کرد. بانگاباندو شیخ مجیب‌الرحمان ا صلی‌ترین ج شنواره جنبش آزادی بنگالی بود. او همی شه صدایی برای حقوق دموکراتیک بود. (مر شد العالم، ۲۰۲۱م: ۳۴)

و می‌خواست مردم بنگالی را از بند قدرت استعمار پاکستان رها کند و کشور را آزاد کند. او در این مبارزه برای آزادی، برای مردم ایســـتادگی کرده اســـت؛ زندگی خود را کوچک می شمارد، از نوجوانی علیه بی‌عدالتی اعتراض می‌کند؛ همی شه حقیقت و عدالت را می گوید و بنابراین به یک نماد آزادی تبدیل می شود. او هرگز از راه حق و عدالت دور ن شد، او همی شه از حقیقت و عدالت در برابر ترس و ظلم صحبت سخن می‌گفت، او از حقوق مردم استثمارشده صحبت می‌کرد.

به دلیل این شجاعت بانگاباندو در طرفداری از مردم استثمارشده، او نه تنها در بنگلادش بلکه به عنوان رهبر بلامنازع جامعه جهانی استثمارشده و تحت ستم شناخته شده است. ما می‌توانیم سخنرانی تاریخی بانگاباندو را در کنفرانس جنبش عدم تعهد خشم در سال ۱۹۷۳ به یاد بیاوریم، جایی که وی به صراحت گفت که «جهان امروز از دو جهت تق سیم شده ا ست؛ ا ستثمارگران و ا ستثمار شده ا ست. من طرفدار ا ستثمار شده ه ستم». در انجمن های اتحاد جنبش بی‌طرف و جل سه مجمع عمومی سازمان ملل موقعیت بانگاباندو برای افراد استثمارشده و در سراسر جهان مورد ستایش قرارگرفت، مردم استثمارشده و تحت ستم جهان بنگاباندو را به عنوان رهبر خود پذیرفتند

به همین دلیل ایندیرا گاندی، متحد مطلق ما در جنگ آزادی، گفت: "شـــیخ مجیب یک رهبر بزرگ بود. شجاعت بی‌نظیر او الهام‌بخش مردم آ سیا و آفریقا بود." و فیدل کا سترو گفت: «من هیمالیا را ندیده ام اما شیخ مجیب را در شخصیت و شجاعت به جای هیمالیا دیده‌ام. در مرگ شیخ مجیب، افراد ا ستثمار شده جهان یکی از رهبران بزرگ خود را از دست دادند، من یک دوست واقعی شجاع دل را از دست دادم».

در ۱۰ ژانویه ۱۹۷۲، پدر ملت بنگاباندو شیخ مجیب‌الرحمان، در زمین ر سکوس گفت - Swadhin Bangla. `Joy Bangla بنگالی ملت من است، بنگالی زبان من است، خاک

بنگالی محل من ا ست.' درواقع، این درک و اعتقاد صادقانه انگیزه ا صلی تمام اقدامات و فعالیت های او بود.

نابودی ۱۵ آگو ست ۱۹۷۵ وی را به سطح "آگاهی" تخریب‌ناپذیری ر ساند. او یک موجود واحد برای ملت بنگالی اســـت. نام وی در تاریخ تمدن به عنوان "بنگالی"، "مســـلمان" و مبارز برای همه مردم آزادی‌خواه و استثمارشده جهان نوشته خواهد شد.

او نه تنها غذا، پو شاک، دارو و سرپناه ، بلکه در تمام زندگی خود برای تأ سیس کرامت انسانی توده‌ها تلاش کرده است. اطمینان و اعتماد کامل به جنبش مشروطه‌خواهی وی را در موقعیتی متمایز و منحصر به فرد از دیگر رهبران آزادی‌خواه جهان قرار داده است.

بنگلادش و مجیب را نمی‌توان از هم جدا کرد. مجیب چوب طلایی اســـت که ملت خوابیده به نام بنگالی را بیدار می کند. بنابراین ترور بانگاباندو تلا شی تحقیرآمیز برای خواباندن آن ملت ا ست. اگر ملتی در نوزادی سرکوب شود، طبیعی است که ملت در و ضعیت بالغ خود عقب خواهد افتاد. وی برای خدمت انسان زندگی خودش را قربان کرد. (عبد الحق، ۲۰۱۶م : ۱۴)

امروز با کمال تعجب متو جه شـــدیم که آنچه بانگاباندو درباره رابطه دولت و دین فکر می‌کرد به همان اندازه خیرخواهانه ا ست که قانون برجسته‌ای که در سال ۱۷۸۶م تو سط توماس جفرســـون تصـــویب شـــد. رویای ملت بنگالی با ترور بانگاباندو در ۱۵ اوت پایان یافت. او منافع خود را به خاطر ک شور، به خاطر مردم فدا کرد. این ممکن ا ست دلیل آن باشد که شاعر دانشمند انئودا شنکر رای (Annadashankar Roy) نام دیگری بنگلادش Mujibland نهاده است.

بانگاباندو به عنوان رهبر جوانان

او آرزوها و امیدهای جوانان را در خود نگه دا شت. او می‌توان ست با خ شم و کینه جوانی ارتباط آنی برقرار کند. او می‌توانســـت فعالیت خود را به جوانان منتقل کند. درباره الهام بخ شیدن به جوانان به عنوان سازمان‌دهندگان سیا سی جوان، وی قدرت و نقش خود را در سقوط لیگ مسلمانان در انتخابات استانی ۱۹۵۴ نشان داد. او با قدرت در مسیر تاریخ و فرهنگ بنگالی ها پیش می‌رفت، او در م سیر غلطی حرکت نکرد، انتخابات سال ۱۹۵۴ جمع زیادی از جوانان را به ارمغان آورد. هنگامی که در ســـال ۱۹۵۸ حکومت نظامی در پاکستان تحمیل شد و سرکوب بنگالی‌ها آغاز گردید، بانگابندو جوانان را سازمان داد تا در برابر همه اینها مقاومت کنند، او همکاران جوان خود را به انجام کار در حین قرنطینه سفارش کرده ا ست. جنبش دان شجویی یکی پس از دیگری در دهه ش صت که پایه‌های دیکتاتوری نظامی پاکســـتان را متزلزل کرد، برآمده از بیداری جوانان بود. این بیداری نه

تنها سیاسی بود، بلکه آزادی‌بخش و فرهنگی بود. وقتی بانگابندهو در سال ۱۹۶۶ برنامه شش‌ماده‌ای خود را اعلام کرد، که دانشجویان آن را گواهی رهایی بنگالی‌ها می‌نامیدند، تمایل شدید به آینده در میان جوانان بوجود آمد. (میزان رحمان، ۲۰۱۷م : ۱۱)

سخنرانی تاریخی بانگاباندو

سخنرانی کسانی مانند پاتریک هنری در سال ۱۷۷۵م « Give me liberty, or give me death»، ابراهام لینکان در سال ۱۸۶۳م «Gettysburg Address»، وینستون چرچیل در سال ۱۹۴۰م «We shall fight on the beaches» یا مرتین لوتار کینک در سال ۱۹۶۳م «I have a Dream» مردم را بیدار کرد اما به ایجاد دولت ملی نیانجامید. پاتریک هنری برای تأمین ارتش ویرجینیا برای جنگ انقلابی سخنرانی کرد. سخنرانی آبراهام لینکان در پس‌زمینه جنگ داخلی آمریکا ایراد شد. در طول جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۴۰م، وینستون چرچیل، در یک سخنرانی تاریخی در مجلس عوام پارلمان، از متفقین خواست که به جنگ علیه قدرت‌های محور بپیوندند. و سخنرانی مارتین لوتر کینگ فراخوانی برای حمایت از حقوق بشر سیاه پوستان بود. از سوی دیگر، سخنرانی بانگاباندو شیخ مجیب‌الرحمان یک فراخوان برای استقلال، یک فراخوان برای آزادی بود؛ اعلامیه تشکیل یک کشور ملی مستقل.

هنری، لینکان، چرچیل، لوتر کینگ در میان خطر شدید، وحشت، فشار مضاعف میلیون‌ها نفر صحبت نکردند. ولی بانگاباندو در مقابل گلوله‌های تفنگ، مسلسل و توپ سخنرانی کرد. با یادآوری سخنان سردار فضل‌الکریم، درک عظمت و اهمیت آن سخنرانی تاریخی بنگاباندو بدون دیدن آن لحظه از آن روز ممکن نیست.

در ۲۶ مارس ۱۹۷۱م، بانگاباندو اعلام استقلال کرد. مردم این کشور در پاسخ به فراخوان وی به جنگ آزادی‌خواهی شتافتند. بنگاباندو منبع اصلی قدرت ما در آن جنگ بزرگ آزادی ۹ ماهه بود.

با پاسخ به درخواست بانگاباندو، با یک جنگ نه ماهه به استقلال مطلوب رسیدیم. به سبک جنبش آزادی‌خواهی بنگلادش، نام بانگاباندو شیخ مجیب‌الرحمان برای همیشه با حروف طلا در تاریخ مبارزات آزادی بنگلادش نوشته خواهد شد. این گویی سخنان آناداشانکار روی در این سخنان بیان شده است:

تا زمانی که رودخانه پادما، جامونا، گوری و مگنا[۲] جریان داشته باشد

در آن زمان شهرت شما می‌ماند ای شیخ مجیب‌الرحمان (انیس‌الزمان، ۲۰۱۷: ۴۵)

---

[۲] Padma Jamuna Gauri Meghna

وی در اعلامیه استقلال خود در ساعت ۱۲:۲۰ در شب ۲۵ مارس ۱۹۷۱م، او همچنین بدون ترس درباره خاک کشور در برابر خطر شدید صحبت کرد. ممکن است یادآوری شود که اعلامیه استقلال بانگابندو:

This may be my last message from today Bangladesh is independent. I call upon the people of Bangladesh, whenever you are and with whatever you have, to resist the army of occupation to the last. Your fight must go on until the last soldier of the Pakistan occupation army is expelled from the soil of Bangladesh and final victory is achieve. Joy Bangla. (Banglapedia)

ترور بانگاباندو شیخ مجیب‌الرحمان با خانواده‌اش

در ۱۵ اوت ۱۹۷۵م، گروهی از اعضای ارتش در معرض خطر او و خانواده‌اش را کشتند و ملت را داغدار کردند. با این ترور همسر بانگاباندو، بیگم فضیله النساء مجیب، برادر بانگاباندو شیخ ابونا صر، سه پسرش شیخ کمال، شیخ جمال و شیخ راسل، دو عروس بانگاباندو سلطانا کمال و روزی جمال، از سازمان‌دهندگان جنگ آزادی و خواهرزاده بانگوباندو شیخ مونی و همسر باردار وی، بگم آرجو مونی، یکی از سازمان‌دهندگان مبارزات آزادی و شوهر خواهر وی، عبدالرب سرنیابات، دختر کوچک وی ببی سرنیابات، پسر کوچک عارف سرنیابات، نوه سوکانت عبدالله بابو، برادرزاده شهید سرنیابات، عبدالنعیم خان رینتو؛ سرهنگ جمیل الدین احمد و افسر ارشد امنیتی بانگابوندو و دیگران کشته شدند.

آیا کسی فکر کرده است که یک کشور را تأسیس کرده است با چنین سلاح کشنده‌ای کشته شود؟ آیا کیفیت اعتماد به نفس و عشق بی‌حد و حصر او به هموطنان از ویژگی‌های او نبود؟ویژگی‌های غم‌انگیز او و اهداف و اقدامات سیاسی او واقعاً ما را تحت تاثیر قرار می‌دهد. یکی از ویژگی‌های او شجاعت بی‌حد و حصر بود. او در جوانی درگیر دعوا و در یک پرونده جنایی محکوم شد. یکی از بزرگان به او توصیه کرد که خود را برای یکی دو روز بپوشاند. او موافقت نکرد. گفت، آنها خواهند گفت که من فرار کردم. در نتیجه وی دستگیر و به بازداشتگاه پلیس انداخته شد. چند روز بعد، هنگامی که دولت پاکستان کابینه منتخب را در بنگال شرقی منحل کرد و حکومت مرکزی را وضع کرد، پلیس به محل زندگی شیخ مجیب حمله کرد و بدون پیدا کردن وی از آنجا خارج شد. وقتی به خانه برگشت، خبر را دریافت کرد. او بلافاصله به دادستان منطقه داکا زنگ زد: نیروهای شما برای دستگیری من به خانه من آمدند. به آنها پیام بفرستم، من الان خانه هستم. علی‌رغم احترامی که به سیاستمداران چپ داشت، وی سیاست پنهان‌کاری از خود را نمی‌دانست. بنابراین حتی در معرض خطر مرگ وی، شب ۲۵ مارس ۱۹۷۱ در خانه

دانموندی اقامت گزید و به ارتش پاکستان فرصتی برای دستگیری خود داد. سخنرانی وی در ۷ مارس نشانه دیگری از این شجاعت بی‌حد و مرز است. ایستادن در برابر سلاح‌های مرگبار ارتش پاکستان که آماده حمله با تمام توان است، شجاعت فوق‌العاده‌ای می‌خواهد. او گفت: "این‌بار مبارزه برای آزادی ماست، این‌بار مبارزه برای آزادی است." او شجاعت داشت با این حال، او بیشتر این شجاعت را مرهون اعتراضات شدید و خودجوش مردم شرکت‌کننده در جنبش عدم همکاری بود.

قاتلان نه تنها بانگاباندو شیخ مجیب‌الرحمان و خانواده‌اش را کشتند. صبح روز ۱۵ آگوست ۱۹۷۵م، به شوهر خواهربانگابندو و وزیر وقت آب، آبیاری و کنترل سیلاب، عبدالرب، در ۲۶ خیابان مینتو به خانه سرنیابات حمله کردند. گروهی از پرسنل ارتش به سرپرستی قاتلان بانگاباندو سلطان شهریار رشیدخان، عزیز پاشا و نورالهدی وارد خانه شدند و همه اعضای خانه را با تهدید اسلحه دستگیر کردند و هشت نفر از جمله عبدالرب سرنیابات را با شلیک گلوله کشتند. دیگران پسر عبدالرب سرنیابات، عارف سرنیابات، دختر بچه سرنیبات ، پسر عموی شهید سرنیابات، نوه شوکانت حسنات (پسر ابوالحسن عبدالله)، مادر خدمتکار مادر لوکهی، کنیز پوتکا و عبدالرحیم خان هستند. مادر ابوالحسن عبدالله آمنه بیگم (خواهر بانگاباندو)، همسر حسنات عبدالله شهان آرا بیگم، برادر ابوالخیر عبدالله، خواهر زیبای سرنیابات و سه نفر دیگر زخمی شدند. مهاجمان به خانه شیخ فضل‌الحق مونی حمله کردند و او و همسر باردارش، ارزومونی، را کشتند.

در ۱۸ آگوست ۱۹۷۵، آنها نه تنها معمار بنگلادش و پدر ملت را به قتل رساندند، بلکه تلاش کردند بنگالی‌ها و بنگلادش را بکشند. بزرگ‌ترین شخصیت‌های تمام دوران که جان خود را برای آزادی بشریت فدا کرده‌اند، مانند سقراط، عیسی ، جوآن آف آرک ، لینکان ، گاندی ، مارتین لوتر کینگ، یکی دیگر از ستاره‌های درخشان "بانگاباندو شیخ مجیب‌الرحمان" به آن فهرست اضافه شد.

قاتلان خائن تصور می‌کردند که با کشتن شیخ مجیب و خانواده‌اش می توان او و عقاید سیاسی‌اش را از صفحه تاریخ پاک کرد. تلاش آنها با شکست مواجه شد. Bangabandhu به مردم بنگلادش به شیوه‌ای درخشان و ابدی بازگشته است. (روزنامه پروتوم آلو، ۲۰۱۸م: ۱-۲)

دادگاه قتل بانگاباندو و خانواده‌اش

شهان آرا بیگم ، همسر ابوالحسنات، پس از روی کار آمدن عوامی لیگ در سال ۱۹۹۶، در ۲۱ آکتبر همان سال پرونده‌ای را درکلانتری رامنا به جریان انداخت. در تاریخ ۳۰ ژوئیه

۱۹۹۷م، پلیس علیه ۱۶ نفر، از جمله ۱۵ افسر سابق ارتش، اتهاماتی را مطرح کرد. متهمان ستوان هستند. سرهنگ (بازنشسته) سید فاروق رحمان، ستوان دوم سرهنگ (بازنشسته) عبدالعزیز پاشا، ستوان سرهنگ (بازنشسته) خنداکار عبدالرشید، ستوان سرهنگ (بازنشسته) شریف‌الحق دلیم، ستوان. سرهنگ (بازنشسته) AKM محی‌الدین احمد، ستوان سرهنگ (بازنشسته)SHMB Nur Chowdhury ، ستوان سرهنگ (بازنشسته) محی‌الدین احمد، ستوان سرهنگ (بازنشست) ام ای راشد چودوری، ستوان سرهنگ (بازنشسته) بذل الهدی، سرگرد (بازنشسته) احمد شرف‌الحسین، کاپیتان نورالهدی، کاپیتان (بازنشسته) نظم‌الحسین، کاپیتان (بازنشسته) عبدالمجید، کاپیتان (بازنشسته) کیسمات هاشم و طاهر الدین تاگور.

در ۴ اکتبر ۱۹۹۹م، اولین دادگاه جلسات اضافی متروپولیتن در داکا اتهامات را علیه متهم مطرح کرد. در فوریه ۲۰۰۰م، طاهرالدین تاگور به دادگاه عالی تقاضای تجدیدنظر در پرونده را کرد. دادگاه عالی پرونده را به مدت سه ماه به تعویق انداخت. در سال ۲۰۰۱م، مهلت قانونی به تدریج افزایش یافت. این پرونده به جلسه رسیدگی به حکمی که در ۲۳ فوریه ۲۰۰۳ به دولت داده شد موکول شد. بنابراین، دادرسی این پرونده به مدت ۱۸ سال به تعویق افتاده است. بانگاباندو جاودانه است و منبع الهام ابدی ماست. مرگ به هیچ وجه او را محدود نکرد. ما به عنوان یک ملت، با محاکمه عاملان قتل‌های ۱۵ آگوست، فقط اندکی از گناهان خود را جبران کرده‌ایم.

ایثار سرهنگ جمیل

پس از ترور بانگاباندو شیخ مجیب‌الرحمان در ۱۵ اوت، رفتار بسیاری در هاله‌ای از ابهام قرار داشت. استثنا سرهنگ جمیل‌الدین احمد، دبیر نظامی بانگاباندو بود. وی نمونه درخشان وظیفه و ایثار است. انجومان آرا، همسر سرهنگ جمیل ، در سال ۲۰۱۲ به Prothom Aloگفت که بانگاباندو و خانواده‌اش توسط گروهی از پرسنل گمراه ارتش کشته شدند. شوهرش برای نجات بانگاباندو رفت. وقتی به مسجد سبحانباغ رسید، ماشینش متوقف شد. وی از رفتن به خانه بانگابندو منع شده بود. جمیل به حرف او گوش نداد و در آنجا کشته شد.

عین‌الدین، راننده سرهنگ جمیل، بیستمین شاهد پرونده قتل بانگاباندو بود. سرهنگ جمیل جلوی چشمش درگذشت. طبق شهادت عین‌الدین، زنگ تماس اتاق او حدود ساعت پنج صبح به صدا درآمد. او در آن زمان وضو می‌گرفت. وقتی به جلوی خانه رسید، سرهنگ جمیل از او خواست که از بالا وسیله نقلیه تند و تیز بسازد و به گانوبهابان برود

و به همه نیروها دستور دهد که ظرف پنج دقیقه با اسلحه به خانه بانگابندو بروند. هنگامی که پس از آموزش سربازان در گانوبهابان بازگشت، سرهنگ جمیل ماشین شخصی خود را ترک کرد. وقتی به مسجد سبحانباغ رسید، از جنوب تیراندازی شروع شد. سپس سرهنگ جمیل در ماشین نشست و به عین‌الدین دستور داد تا از موقعیت حریف مطلع شود. وقتی عین‌الدین به سمت شماره ۳۲ در مقابل دیوار پیش می‌رفت، پنج یا شش نفر از اعضای ارتش به طرف ماشین جمیل دویدند. سرهنگ جمیل هر دو دست خود را بلند کرد و سعی کرد چیزی به آنها بگوید. اما وقتی آنها تیراندازی کردند، سرهنگ جمیل روی زمین افتاد. (روزنامه پروتوم آلو، ۲۰۱۸م :۱۵)

یکی از فضایل بانگاباندو تمرکز فکر بود. هنگامی که اتحادیه لیگ مسلم سیاست می‌ورزید، به خواست پاکستان بی‌اعتنا بود. هنگامی که او هدف زندگی خود را برای ایجاد استقلال بنگالی تعیین کرد، در ترک لیگ مسلمانان دریغ نکرد. اولین‌بار در مارس ۱۹۴۸ زندانی شد. او نمی‌داند از آن زمان تاکنون چند بار به زندان رفته است. هیچ سرکوبی نمی‌تواند حواس او را پرت کند. وی در اوایل زندگی خود شهید سهروردی را به عنوان رهبر خود پذیرفت. علی‌رغم اختلاف نظرهای گاه و بیگاه با استاد، او هنوز هم به عنوان یک رهبر در نظر گرفته می‌شود.

عشق بنگاباندو به سرزمین مادری و استقلال بنگلادش

مبارزه بنگاباندو برای احقاق حقوق بنگالی‌ها بود. در سال ۱۹۶۶م، وی در یک فضای کاملاً خصمانه، "تقاضای بقای ما - برنامه ۶ امتیازی" را ارائه داد. وی این شش نکته را گواهی آزاد سازی بنگالی‌ها بر شمرد. دولت ایوب شیخ مجیب را به عنوان یک خائن در پرونده توطئه آگارتالا در شش مورد زندانی کرد. پرونده توطئه آگارتالا محبوبیت شیخ مجیب را بیشتر کرد و همه ملت به جنبش آزادی شیخ مجیب وارد شدند.

در پرونده توطئه آگارتالا، او گفت که اگر چه اسیر جنگ بوده، اکنون آماده مرگ است. این پرونده با یک قیام گسترده در سال ۱۹۶۹ به پایان رسید و شیخ مجیب در ۲۲ فوریه آزاد شد. روز بعد، به نمایندگی از مبارزات دانشجویی همه جانبه پرید شاد، رئیس آن و طفیل احمد، معاون اصلی داکسور، عنوان "بانگاباندو" را به شیخ مجیب اعطا کردند. وی در سال ۱۹۷۹ بنگلای شرقی را بنگلادش نام داد و قول داد که نسبت به خون مردم خیانت نکند. اگرچه لیگ عوامی در انتخابات ۱۹۷۰ اکثریت مطلق را به دست آورد، اما رژیم نظامی شروع به تردید در تحویل قدرت به یحیی کرد. در این زمینه، بانگابندو خواستار یک جنبش همه جانبه برای عدم همکاری در پاکستان شرقی شد. وی در

سخنرانی خود در روز ۷ مارس قول داد که مردم این کشور را آزاد کند. او تمام این قول‌ها را صیانت کرد، سازش نکرد. د ستبند قدرت او را تحت ف شار قرار نداد، ترس از مرگ مانع او نشد. ترانه‌های رابیندرانات و اشعار نذرالاسلام بارها با صدای بنگاباندو خوانده شده اند، ترانه‌های عباس‌الدین مورد علاقه وی بوده است.

در طول دوره عدم همکاری (۲-۲۵ مارس ۱۹۷۱) کل اداره مدنی تحت کنترل بنگاباندو قرار گرفت. وی عملاً رئیس دولت پاکستان شرقی شد. در تاریخ ۱۲ مارس ۱۹۷۱ به روزنامه Evening Standard لندن نو شت: "خانه شیخ مجیب‌الرحمان در دنموندی به تقلید از محل اقامت نخست وزیر انگلیس قبلاً به خیابان ۱۰ داونینگ معروف شده است".

در ۷ مارس ۱۹۷۱، بانگاباندو در میان جمعیت زیادی اعلام کرد:"این‌بار مبارزه برای آزادی ما ست، این‌بار مبارزه برای آزادی ا ست." در این زمینه، ارتش پاک ستان به نام Search light از نیمه شب ۲۵ مارس ۱۹۷۱م شورش‌های شیطانی و نسل‌کشی در مناطق مختلف کشور آغاز کرد. اندکی پس از نیمه شب ۲۵ مارس، صبح روز ۲۶ مارس، بانگاباندو تو سط ارتش پاک ستان د ستگیر و به کانتون منتقل شد. پیش از د ستگیری، اعلامیه ا ستقلال بانگابندو از طریق فرستنده EPR به شرح زیر بود:

این ممکن ا ست آخرین پیام من با شد. بنگلادش از امروز م ستقل ا ست. دعوت من از مردم بنگلادش این ا ست که در آخر با هرچه دارید در برابر ارتش ا شغالگر مقاومت کنید. شما باید این مبارزه را ادامه دهید تا آخرین سرباز نیروهای اشغالگر پاکستان از خاک بنگلادش اخراج شود و پیروزی نهایی حا صل شود. فیدل کا سترو، رئیس جمهور کوبا تحت تأثیر آینده‌نگری سیاسی، شخصیت و شجاعت بانگاباندو قرار گرفت و گفت. "من هیمالیا را ندیده‌ام، من شیخ مجیب را دیده‌ام." (عبدالصبحان، روزنامه جوگانتور، ۶ آگوست، ۲۰۲۰)

در تاریخ جهان چنین جنبش‌های ملی بسیاری وجود داشته است. اما تعداد کمی از رهبران بدون چنین محدودیتی چنین محبتی را دریافت کرده‌اند. تاریخ گواهی می‌دهد که بنگالی‌ها هرگز دولتی نداشته‌اند. بانگاباندو را می‌توان با اتحاد بنگالی‌ها و دادن یک کشور مستقل از طریق یک مبارزه طولانی به آنها هدیه داد. شیخ مجیب با قدرت، شجاعت، محبت و عشق از همه بنگالی‌ها پیشی گرفت. حتی در ضعف. ضعف او این بود که مردم بنگال را دوست داشت و به آنها اعتماد داشت. یکی از دلایل قتل مجیب حسادت بود. مشتاق به مجیب حسادت می‌ورزید. به قول استاد سردار فضل‌الکریم ، "من فقط نفهمیدم که حسادت با حسادت جایگزین نمی‌شود." هنگامی که وی در سال ۱۹۷۱ در پاکستان زندانی شد، حکم اعدام وی صادر شد. قبر وی را در جلوی سلول زندان حفر کردند، تنها آرزوی او این بود که جنازه وی در وطنش به خاک سپرده شود.

بنگاباندو به عنوان تجسم آگاهی غیر جمعی

بنگاباندو شیخ مجیب‌الرحمان قلباً یک بنگالی است، بدیهی است که او شعور غیر جمعی خواهد داشت. علی‌رغم اینکه یکی از فعالان لیگ مسلمان است، او به یکی از طرفداران Subhash Basuتبدیل شده است. در جریان شورش‌های جمعی سال ۱۹۴۷ در کلکته، وی و دوستانش از منطقه مسلمانان محافظت کردند و از باباتوش دوتتا، استاد کالج اسلامیا محافظت می‌کردند و او را از مرز هندو به دانشکده بردند. از زمان ایجاد پاکستان، هنگامی که بیشتر مردم هویت مذهبی را ملاک تعیین سرنوشت خود می‌دانستند، وی همه را از ضرورت وجود یک دولت سکولار آگاه کرده بود.

شعور غیر جمعی ویژگی ذاتی او بود، او همیشه در شعور انسانی عالی بود. او حامل فرهنگ سنتی بنگالی بود. هویت انسانی همیشه بر او غالب بوده است. به همین دلیل، وی نگرش مشترک نسبت به اقلیت‌ها را بی‌احترامی به بنگالی‌ها که فرهنگ سنتی را دارند، دانست. (روزنامه ازکر فوتریکا، ۱۴ آگوست ۲۰۲۰م)

بنگاباندو بنگلادش را بر اساس این چهار اصل شامل: دموکراسی، ملی‌گرایی، سوسیالیسم و سکولاریسم بنا نهاده است که این امر در جهان نیز نادر است. اگرچه اساس سیاست وی "ملی‌گرایی بنگالی" است، اما به رسمیت شناختن برابر همه ملیت‌ها به وضوح در قانون اساسی بنگلادش گنجانده شده است. ایده او از سوسیالیسم مبتنی بر هیچ ایدئولوژی خارجی نیست، بلکه مبتنی بر توانایی دولت برای مداخله در عدالت اجتماعی و فعالیت‌های اقتصادی است و ابتکار همکاری اساس فلسفه او است. این راه آزادسازی کلی بنگلادش است. و ایدئولوژی سکولاریسم او به هیچ‌وجه از ایده سکولاریسم در غرب ناشی نمی‌شود، اما او در پی ایجاد آزادی مذهبی و جایگاه برابر همه ادیان است. او می‌خواست از همزیستی مساجد، معابد، کلیساها و بتکده‌ها اطمینان حاصل کند و همچنین همه جشنواره‌های مذهبی و قومی را جشن‌های جهانی کند[۳].

شیخ مجیب سازمان دهنده اصلی لیگ چاترا بود. سفر شیخ مجیب به سیاست ملی از سال ۱۹۴۹ و هنگامی که دبیر مشترک اتحادیه مسلمانان عوامی پاکستان شرقی شد، آغاز شد. شیخ مجیب که از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۶ دبیرکل بود، در سال ۱۹۶۶ به عنوان رئیس اتحادیه مسلمانان عوامی انتخاب شد.

شیخ مجیب با الهام از جنبش زبان دولتی سال ۱۹۵۲ می‌خواست از واژه مسلم در نام اتحادیه مسلمانان عوامی پرهیز کند، اما مولانا بها شهانی از ترس واکنش‌های نامطلوب به او توصیه کرد که منتظر انتخابات عمومی بعدی در استان بماند. کلمه مسلمان در سال ۱۹۵۵ به ابتکار

---

[۳] بیانیه نماینده پارلمان آپاراژیتا هاکه در جلسه ویژه شورای ملی به مناسبت سال مجیب

وی برای دادن شخصیت سکولار به حزب حذف شد. در اولین فرصت پس از انتخابات، اتحادیه مسلمانان عوامی با تلاش شیخ مجیب به لیگ عوامی تبدیل شد. هنگامی که اولین قانون اساسی پاکستان در سال ۱۹۵۶ تهیه شد، شیخ مجیب اعتراض کرد و این کشور را جمهوری اسلامی نخواند و تلاش موفقیت‌آمیزی را برای پیشنهاد سیستم انتخاب مشترک برای بنگال شرقی انجام داد. برای جلوگیری از شورش‌های جمعی سال ۱۹۶۴، دیدند که او در صف اول کامیون ایستاده و به در شهر داکا می‌گردد. سرانجام ، وی سکولاریسم را به عنوان یک اصل حاکمیت در بنگلادش مجسّم کرد. از این اصل یک اصل دیگر حکمرانی برمی‌آید که در قانون اساسی آمده است، سوسیالیسم. وی به عنوان یکی از فعالان لیگ مسلمانان به جناح ابوالهاشم سهروردی تعلق داشت. اندیشه ابوالهاشم شاید او را در ساختن جامعه‌ای عادلانه الهام بخشیده باشد. با این حال، وی پس از سفر خود به چین در سال ۱۹۵۶، علاقه خاصی به سوسیالیسم پیدا کرد. هرچه تجربه سیاسی او غنی‌تر شد، بیشتر به سوسیالیسم گرایش پیدا کرد. او می‌خواست انواع استثمارها و محرومیت‌ها را از ایالت بنگلادش حذف کند. با این حال وقت اجرای آن را پیدا نکرد.

این رهبر بزرگ بنگالی‌ها تمام عمر خود را به دین و مذهب اختصاص داد؛ نمازهای پنجگانه را می‌گزارد؛ سایر احکام دین را نیز دنبال می‌داد. او در زندگی هرگز به کسی فشار نیاورد تا او را تحت کنترل درآورد. او به همه ادیان به همان اندازه توجه کرده است. مسیحیان، هندوها و بودایی‌ها همه با او برابر بودند. در این زمینه، بانگابندهو اغلب می‌گفت که در جنگ استقلال، همه مردم این کشور جنگیدند و کشور را آزاد و مستقل کردند. برای خاک این کشور، برای نور و هوا، همان اندازه که یک مسلمان همان حقوق پیروان سایر ادیان را دارد. وی از ابتدای زندگی در مدرسه تا آخرین روز زندگی درگیر سیاست بود. بانگاباندو شیخ مجیب‌الرحمان بهترین نمونه تحمل در سیاست است. (محبوب رضا، ۱۴ اوت ۲۰۱۶م)

بنگلا، بنگالی، بنگاباندو و بنگلادش

بنگلا، بنگالی، بنگاباندو و بنگلادش به یک رشته گره خورده‌اند. اشکال مختلف از یک پدیدهٔ تجزیه‌ناپذیر. بانگاباندو شیخ مجیب تجسم موفق زبانی است که با فراخوانی مادر به عنوان "مادر"، زبانی که حاوی زبان، تو سعه ملت و رویای تأسیس کشور خود است، متولد می‌شود. به همین دلیل او پدر ملت ما است. بنیانگذار کشوری به نام بنگال.

در پیچ و تاب‌های تاریخ، بنگالی‌های شجاع بارها شوریده‌اند؛ خون داده‌اند؛ اما طعم آزادی را نچشیده‌اند. شیخ مجیب‌الرحمان، "سفیر آزادی‌خواهی" بنگال، در این سرزمین با هزار سال دعای خستگی‌ناپذیر برای خاک، آب، زندگی و طبیعت بنگال برای تحقق این

آرزوی برآورده نشده متولد شد. تصویر بانگاباندو در خاک حاصل‌خیز بنگال وجود دارد. وی با در آغوش گرفتن آگاهی شکست‌ناپذیر مردم آزادی‌خواه بنگال، قهرمان بزرگ مبارزه آزادی ما شد. وی مجنو شاه، حاجی شریعت‌الله، تیتومیر، خدیرام، سورزا سن، پریتیلاتا، نتاجی شباش چاندرا، رابیندرانات و شاعر ملی قاضی نذرالا سلام را در قلبش نگاه می‌دارد. به همین دلیل او بزرگ‌ترین بنگالی در تمام دوران است.

اگرچه بانگاباندو اولین کسی بود که در ساعات اولیه ۲۶ مارس استقلال را اعلام کرد، اما تلاش‌های مختلف برای ایجاد جنجال بر سر این اعلامیه هنوز فعال است. بدون بنگاباندو، استقلال بنگلادش مسئله‌ای نامشخص بود. نوشته‌های او اساس اخلاقی جنگ استقلال است و او اصلی‌ترین مایهٔ الهام جنگ استقلال است. در تاریخ هند هرگز چنین جنبش ملی رخ نداده است. همچنین افراد از هر طیف زندگی همزمان مبارزه نکرده‌اند. حتی اگر رهبران بزرگی مانند مهاتما گاندی، جواهر لعل نهرو یا محمد علی جناح قبل از بانگاباندو شیخ مجیب متولد شده باشند، آنها نمی‌توانستند هند را برای هرگونه مبارزه آماده کنند تا همه هندی‌ها بتوانند متحد شوند و جان خود را برای رهایی از سلطه انگلیس بدهند. تمام جنبش‌های ملی‌گرایی یا دهقانی که در هند در دوره استعمار اتفاق افتاد به دلیل سیاست، طبقه یا جغرافیا خالص یا ناقص بود. نمونه‌های بسیار دیگری مانند شورش تیتومیر، شورش آبی، شورش فاکر، جنبش Tebhaga، انقلاب سپوی وجود دارد که در نتیجه این حرکات یا عصیان‌ها در ازای خون و اشک از سان هیچ راه حل پایداری یافت نمی‌شود. پدر ملت، بنگاباندو شیخ مجیب‌الرحمان، نه تنها خالق تنها جنبش موفق در تاریخ هند بود، بلکه از طریق استقلال بنگلادش بدهی همه شهدای شبه قاره را بازپرداخت کرد. بانگاباندو مردی است که زندگی و کار او از خدیرام، پریتیلاتا، سورزا سن تا سلام، برکت، رفیق، جبار یا ایثار شهید اسد ۱۹۷۱ موفقیت‌آمیز بوده است. وی تنها رهبری است که گذشته و آینده بنگالی‌ها را به طور هم زمان قابل توجه ساخته است.

تاریخ بنگالی‌ها بیانگر وجود بنگالی‌ها است. و بانگوباندو صدای مورد علاقه بنگالی‌ها در تمام دوران است. بنابراین، ترور وحشیانه بانگاباندو در ۱۵ اوت به معنای خاموش کردن بنگالی‌ها است. ترور بانگاباندو، نخستین مظهر ناسیونالیسم بنگالی، زمینه را برای هدایت بنگالی‌ها به سوی یک ناسیونالیسم مذهبی ریاکارانه و مسموم فراهم کرد. ناسیونالیسم بنگالی تصادفی نیست. این سابقه هزار سال شعور سکولار دارد.

ناسیونالیسم بنگالی موجودیتی است که شخصیت‌های بزرگی مانند راموحون، بیدا شاگور، بانکیم، رابیندرانات، نذرالا سلام و سهروردی خود شان شکل گرفته‌اند و بانگابندو مجبور شد این مسئولیت را در یک مقطع دشوار به دوش بگیرد. بدون بنگاباندو، تاریخ بنگال ممکن است برای مدت طولانی راکد باشد.

در واقع، در ۱۵ آگوســت ۱۹۷۵م قصــد ترور بنگلادش بود. قاتل می‌دانســت که با زنده ماندن بنگابندو امکان ایجاد پناهگاه تروریســم نظامی، افراط‌گرایی و تروریســم وجود ندارد. بنگلادش برای دهه‌ها در حال مرگ اســت. بنابراین، مانند ناســیونالیســم بنگالی، ک شور خون‌آلود بنگلادش نیز در ۱۵ آگو ست ۱۹۷۵ تلاش کرد تا شعار مرگ را به صدا درآورد. آن زمان بود که روند سرنگونی قانون ا سا سی که ا ساس بنگلادش ا ست، آغاز شــد. قانون اســاســی جمهوری خلق بنگلادش در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۷۲ توســط مجلس مؤسسان پذیرفته شده است. پنج ماه قبل از آن، ۷ ژوئن ۱۹۷۲م روز شش نکته تاریخی، بانگابندو ســخنرانی که در باغ ســهروردی ایراد کرد؛ در آن، افکار خودش درباره قانون اساسی یا قانون اساسی بنگلادش را به روشنی بیان کرد. در آن سخنرانی، وی چهار رکن اساسی قانون اساسی بنگلادش را شرح داد.

ســتون اول: تمدن بنگالی من، ملت بنگالی من ، در مورد ناســیونالیســم بنگالی اســت. ناسیونالیسم بنگالی در قلب بنگال خواهد بود. این ستون شماره یک من است.

ستون دوم: سوسیالیسم علمی. من نمی‌خواهم این سوسیالیسم را از دنیا اجاره کنم، این سو سیالیسم سو سیالیسم بنگال خواهد بود. این سو سیالیسم سو سیالیسم مردم بنگال است، به معنای جامعه‌ای بدون بهره‌برداری، توزیع متعادل ثروت است.

ستون سوم: ستون سوم دموکرا سی ا ست. اما در جایی که سو سیالی سم وجود دارد، دموکراســی وجود ندارد. من می‌خواهم از خاک بنگال به جهانیان نشــان دهم که سوسیالیسم را از طریق دموکراسی برقرار خواهم کرد. من به آزادی فردی اعتقاد دارم.

چهارم: بنگلادش کشــوری ســکولار خواهد بود. ســکولاریســم به معنای بی‌دینی نیســت. مسلمانان دین مسلمانان را پیروی خواهند کرد. هندو دین خود را به جا خواهد اورد. مسیحی به آیین خود عمل خواهد کرد. پیرو آیین بودا نیز آیین خود را خواهد پذیرفت. هیچ بی‌دینی در این ســرزمین وجود ندارد، ســکولاریســم وجود دارد. تجارت به نام دین در اینجا انجام نخواهد شد. نباید به اسم دین مردم را دزدید. این چهار نقطه، چهار ستون است" .

او یک سیا ستمدار عادی حرفه‌ای نبود، بلکه یک رهبر ملی دوراندیش بود. بنگاباندو همیشه بر چهار رکن قانون ا سا سی پافـ شاری می‌کرد. بنابراین طبیعی ا ست که با ک شتن وی چهار ستون تحریف شود. بدین ترتیب تخریب معمار بزرگ در تاریخ ۱۵ آگوست با ترور یک معمار بزرگ آغاز شــد. با نگاهی دقیق به عدم تحمل و ظهور ســتیزه‌جویان در بنگلادش امروز، عواقب هتک حرمت به قانون اساسی پس از ترور بنگاباندو آشکار می‌شود.

در انگل ستان قرن هفدهم سرنگونی سلطنت انقلابی که حا صل شده ا ست را می‌توان گامی مهم در دموکرا سی پارلمانی دان ست. اما مانند ب سیاری دیگر از انقلاب‌ها، این یک

رویداد ناقص بود. بنابراین، در تاریخ دموکراسی، هیچ انقلابی را نمی‌توان با مشارکت همزمان مردم همه جوامع مانند جنگ استقلال بنگلادش به رهبری بنگاباندو مقایسه کرد. هنگامی که گاندیجی خوا ستار عدم همکاری بدون خ شونت شد، اع ضای این گروه رادیکال جنبش‌های ستیزه‌جویانه را ایجاد کردند و رهبرانی مانند بهاگات سینگ به شهادت ر سیدند .نیتاجی شوباش چاندرا باشو نیروهای مسلح را در هنگ کنگ تشکیل داد. اما در سال ۱۹۷۱ فقط به دلیل حضور یک رهبر کاریزماتیک مانند شیخ مجیب هیچ بحران سیاست و رهبری در میان ملت بنگالی وجود نداشت.

بنگالی، بنگلادش و بنگاباندو را نمی‌توان از هم جدا کرد. مستقلا بنگلادش اساساً میوه پیگیری مادام‌العمر بنگاباندو شیخ مجیب است. نواب سراج‌الدولا آخرین نواب مستقل بنگال نامیده می‌شد. اما او نمی‌توانست مردم را در فعالیت‌های سیاسی خود بگنجاند. اگر هر مردی در اطراف صحرای پلا سی یک آجر پرتاب می‌کرد، پیروزی برای نیروهای ا شغالگر لرد کلیو امکان پذیر نبود. بنابراین، پدر ملت بنگاباندو شیخ مجیب‌الرحمان مظهر بنگلادش ا ست که براساس آگاهی سیاسی مردم بر روی نقشه جهان ایجاد شده است.

بازگشت بنگاباندو به وطن

صحنه‌ای که در بازگشت بانگوباندو به بنگلادش رونمایی شد در دنیای واقعی یافت نمی‌شود. تنها با بازگشت رامچاندرا به آیودیا پس از اخراج قابل مقایسه ا ست. مردم آیودیا حتی وقتی او از دوران تبعید بازگشت، مجذوب قد و کیفیت او شدند. او به عنوان برادر ارشد سلطنت را به ارث می‌برد. از نظر سیا سی، هیچ‌کس نمی‌تواند با قدر تی که بنگاباندو دا شت مقایسه کند. مهارتی که وی در بازگشت نیروهای هندی از خود نشان داد، توسط هر دولت‌مردی در جهان قابل مُرور است. در تاریخ مبارزات دموکراتیک هیچ رهبر ماهری در جهان مانند بانگاباندو وجود ندارد. دموکراسی یونان به دلیل ضعف سیاست‌های اقتصادی دوام نیاورد. مانند پریکلس ، دموکرا سی معروف یونان از نظر تاریخی با ا صلاحات اقت صادی نتوان ست ساختار دولتی آتن را تثبیت کند. در واقع ایجاد تعادل بین دفاع از امپراتوری و دفاع از منافع طبقاتی برای او د شوار شد. بنگاباندو همیشه مسائل اقتصادی را با مبانی اخلاقی دولت پیوند می‌داد. اگر ایده‌های او در مورد ا صلاحات ار ضی عملی می شد، در بنگلادش امروز و ضعیت اقتصادی خوبی داشتیم تا دموکراسی را تقویت کند.

نتیجه‌گیری

در چارچوب بحث فوق، می‌توان گفت که بانگاباندو شیخ مجیب‌الرحمان مردم کشور را بسیار دوست داشت. مردم کشور نیز او را دوست داشتند - امروز نیز او را دوست دارند.

بانگاباندو همیشـــه به همه مردم فکر می‌کرد. وی به عنوان یک شـــخص نماینده اکثریت مردم کارگر بنگال بود. دلیل او این است که بنگاباندو معمار بنگلادش است. بیشتر به این دلیل که مردم عادی او را به عنوان یکی از خودشـــان تصـــور می‌کنند. بانگابندهو می‌توانست بسیاری از مردم و پدر یا پسر شان را به یاد بیاورد. این قدرت شعر بنگلا ای. ک. فضل‌الحق و مولانا عبدالحمید خان بهاشانی تعلق داشت. قاتلین خائن فکر می‌کردند با ک شتن شیخ مجیب و خانواده‌اش می‌توان او و ایدئولوژی سیا سی‌اش را از صفحات تاریخ پاک کرد. تلاش آنها به شکست انجامید. بنگاباندو به روشی درخشان و جاودانه به مردم بنگلادش بازگشت.

پدر ملت بانگاباندو در قلب بنگالی بود. فلسفه اصلی سیاست او سکولاریسم و اومانیسم بود. بر اســـاس این ایدئولوژی، او تمام زندگی خود را برای آزادی بنگالی‌ها مبارزه کرده است. شعور اصلی جنگ آزادی هم همین بود. او از بستگان نزدیک همه مردم این کشور بود. او برای هر بنگالی صـــرف نظر از نژاد، مذهب، طبقه، طبقه، و جامعه دلســـوزی واقعی داشت. (شیخ حسینه، ۲۰۱۷م : ۳۲)

بانگاباندو شیخ مجیب‌الرحمان معمار بی‌نظیر استقلال بنگلادش است. او آرزوی آزادی را با پیگیری طولانی در ذهن بنگالی ها ایجاد کرده اســـت. او یک ملت خوابیده در یک زنجیره اســـتعماری را بیدار کرده اســـت، و آنها را رویایی، خونخوار، رهایی‌بخش ســـاخته است. این برای بیدار کردن پروژه ذهنی یک ملت است؛ این سهم پاک نشدنی بانگاباندو است. بیداری یک رهبر ملی‌گرا مانند او در زیر ساخت‌های استعمار حیرت‌انگیز است. او کل ک شور را بیدار کرده ا ست، بنگلادش با لمس او بیدار شده ا ست. به همین دلیل او بنگاباندو اســـت، به همین دلیل بنگابندو و بنگلادش امروز یکســـان هســـتند. بنگابندو، بنگلادش ، بنگالی امروز در یک رشته گره خورده است؛ مکمل یکدیگر و متحد یکدیگر.

بانگاباندو مردی بود که فراخوان او برای پا سخ‌گویی " سکوت" هزار ساله را شک ست و ملت بنگالی را متحد کرد. م ستقل بنگلادش با خون تازه از قف سه سینه ربوده شد. اما تاریخ این مرد بزرگ هنوز هم برای بســـیاری قابل مشـــاهده نیســـت. با اســـتفاده از این موضوع، گروه ضد استقلال تاریخ تحریف شده‌ای را به نسل ارائه می‌دهد. بنابراین، برای دانستن تاریخ صحیح، پدر ملت بنگاباندو را باید از نسلی به نسل دیگر منتقل شود.

کارهای ناقص پدر ملت بنگالی را فرزند ملت انجام خواهد داد. شعور بانگاباندو هرگز رنگ پریده نخواهد شد. خور شید هرگز برای همی شه غروب نمی‌کند. دختر بانگوباندو رئیس حزب عوامی لیک شیخ حسیسه و اعضای مجیب سنا، هوشیاری بانگاباندو را حفظ می‌کنند. فرد می‌میرد اما

هوشیاری نمی‌میرد. بنابراین، مرگ جسمی بانگاباندو مرگ او نیست بلکه تلاشی بی‌کفایت برای ک شتن وی ا ست. بانگاباندو پرنده کوکنوس ا ست که تو سط نیمایو شیخ، پدر شعر نو فار سی، فرزندانی است که از خاکستر آتش متولد شده است[۴].

فهرست منابع

امیر حسین (۲۰۱۳م)، بانگابوندو و موکتیزوددا، داکا : اِدارن پبلیکیشان

انیس الزمان (۲۰۱۷م)، خاک، انسان و بانگابوندو، چاپ اول، داکا : انتشارات بهاشا پروکاش

سراج الدین احمد (۲۰۱۳م) بانگابوندو شیخ مجیب الرحمان، چاپ اول، داکا: بنیاد اسلامی

شیخ حسینه (۲۰۱۷م)، شیخ مجیب پدر من، چاپ ششم، داکا : انتشارات آینده.

عبد الحق (۲۰۱۶م)، جنگ آزادی من، داکا : دش پرینتارس

عبدوس سبحان، ام (۲۰۲۰م)، *بانگاباندو غیر جمعی از بستگان نزدیک بنگالی ها است*، جوگانتار، ۸ اوت ۲۰۲۰.

مجیب‌الرحمان، شیخ (۲۰۱۸م)، آ شاماپنو اتتوجیبونی (خاطرات ناتمام)، چاپ دوم، داکا : د یونیوار سیتی پریس لیمیتد.

مرشد العالم (۲۰۲۱م)، دوست جهانی از بانگاباندو، چاپ اول، داکا : انتشارات آنادهارا

میزان رحمان (۲۰۱۷م) بانگاباندو، ویراستار، داکا : بهاشا پروکاش مودران

روزنامه پروتوم آلو، ۱۵ اوت ۲۰۱۸م

روزنامه ازکر فوتریکا، ۱۴ آگوست ۲۰۲۰م

محبوب رضا، ۱۴ اوت ۲۰۱۶م تلویزیون چینیل آی، بنگلادش. (https://www.channelionline.com)

Online resources:

https://www.channelionline.com
https://www. jugantor.com/todays-paper/jugantor-special/334775
https://www.mujibolympiad.gov.bd/quiz/content_guest/41
https://www.banglanews24.com/national/news/bd/96908.details
https://blog.bdnews24.com/azadkalambd/223173
https://en.banglapedia.org/index.php/Proclamation_of Independence
https://www.prothomalo.com/opinion/column
https://www.jagonews24.com/opinion/news/73930

---

[۴] ققنوس: ققنوس نام پرنده‌ای خیالی است. شکل این پرنده زیبا و خوش‌صدا با همه موجودات دیگر متفاوت است. وقتی مرگ این پرنده عجیب نزدیک می‌شود، او انبوهی از چوب فراهم می‌آورد. نشسته روی توده‌ای از چوب، کوکنوس با صدایی شیرین می‌خواند. سپس پیله دیگری به گرد او جمع می شود. بال‌ها را به هم می‌زنند. آتش